

نقش انجمن حجّتیّه در رویدادهای کشور

اهداف زمینی

در چاه های دوقلوی

جمکران پنهان است

سهراب بشارتی

"در مورد مقاله ای که درباره باب و بابیت نوشته اید شاید حق با شما باشد که ادعای وجود ارتباط با امام زمان نفی سلسله اجتهاد و مرجعیت است، ولی مخالفت بسیاری از روحانیون و مراجع، چه در زمان باب و چه بعدها با انجمن هایی نظیر حجّتیّه را نمی توان تنها بدین دلیل دانست. این مخالفت ها مبتنی بر دلایل و احکام مذهبی دقیق هم هست ...

... احادیث و روایات بسیاری در مورد نحوه ظهور امام زمان وجود دارد که کاملاً ادعاهای سید علی محمد باب و امروزیان مدعی ظهور آن حضرت را نفی می کند ...

بسیاری از کسانی که دروس خارج را تدریس می کنند بدون کمک دولت از نظر پرداخت شهریه و امتیازهای خاصی که طلبه ها از رفتن به محضر این افراد دارند کسی در محضر درس آنان ظاهر نخواهد شد و اگر انواع کمک های دولتی نباشد از میان عده ای که خود را مرجع و مجتهد عالی مقام معرفی می کنند بسیاری بدون کمک دولت از عهده اداره اقتصادی بیت خود هم بر نمی آیند..."

این خواننده عزیز! طی نامه مفصل خود مطالبی را توضیح داده که با توجه به اینکه مطالب طرح شده احتمالاً نقطه نظرات جمعی روحانیون علاقمند به تغییرات اجتماعی می باشد خود را مجبور به ادای توضیحاتی دانستم. نامه شما بسیار خلاصه تر و با تکیه بر نکات عمده بنظر عموم می رسد.

مقصود آن مقاله بیان نکاتی در مقایسه شباهت ها و تفاوت های جنبش های مدعی بایبگری یا مهدیگری با بابیان جدید بود که از متولیان سرشناس آن می توان از اشخاصی همچون مصباح یزدی، جنتی، خزعلی و در رده های پایین تر محمود احمدی نژاد و بخش عمده اطرافیان ایشان در کابینه و شورای شهر تهران نام برد.

هدف از این مقایسه نیز نه بررسی حقانیت مذهبی این مدعیان جدید و نه تایید یا تکذیب جنبش بابیه از نظر مذهبی بود. هدف مقایسه **اهداف اجتماعی** این دو جریان بود و به همین دلیل لزومی به بیان نظرات مذهبی دیگر مشتمل بر احادیث ظهور امام غایب و کذب بودن دیگر ادعاها را ندیدیم. آنچه مورد نظر نگارنده است نتایج اجتماعی این ادعاهاست و نه حقانیت یا عدم حقانیت مذهبی آن. امیدواریم این سیاست در مورد بی طرف ماندن در منازعات مذهبی درک شده و مورد احترام قرار گیرد.

شما نیز علاوه بر استفاده از مدارک مذهبی غیر عادی بودن موقعیت اجتماعی مدعیان جدید بایبگری را مورد تایید قرار داده اید. یعنی اینکه سردمداران جنبش ارتباط با امام زمان را عده ای روحانی "غیرمشهور به عدالت" و به نظر نگارنده فاسد و نیز عده ای از جنایتکاران و "شیفتگان قدرت" تشکیل داده اند. از همه جالب تر، در کنار اینان جماعتی وجود دارند که نقش ملت و قشرهای مختلف را در تظاهرات و نیز درگیری های به عهده دارند. چنانکه در همین لحظات که این سطور نوشته می شود تعدادی از طلاب پس از نماز جمعه آقای جوادی آملی به تظاهرات "خودجوش" در حمایت از آقای احمدی نژاد پرداخته اند.

نقش جناب آقای مصباح یزدی که ولایت مطلقه بر شکر واردتی به کشور را دارد در تبدیل طلاب مدارس دینی به مزدوران و گروه فشار جویای عدالت (!) مورد نظر ایشان واقعا

چشمگیر است. صد البته این عدالت جویان در اعتراض به نابودی کشاورزان خوزستانی و یا تعطیلی و بیکاری کارگران صنایع قند دست به تظاهرات نخواهند زد. منظورم از این سخنان ضرورت توجه به انگیزه های اجتماعی و سیاسی است تا بهانه های مذهبی و غیرمذهبی که مطرح می شوند.

من نیز چون شما بر این عقیده ام که این مدعیان نمایندگان روحانیت مورد قبول توده مردم مذهبی نیستند و در صورت نبود منابع مالی حکومتی و مناسبات فاسد اقتصادی حتی از اداره اقتصادی بیت خود نیز عاجز خواهند بود تا چه رسد به پرداخت شهریه های هنگفت برای گرد آوردن تعداد بیشتری از طلاب درگرد یا در محضر درس خود.

نکات جالب دیگری را در مورد گروهی از شیادان همراه با این مدعیان همچون آقای مهدی چمران و آقای پرویز داوودی معاون آقای احمدی نژاد و پاره ای از وزرای او بعنوان اعضای قدیمی انجمن حجّیه طرح کرده اید که بنظر می رسد باید جداگانه بررسی شوند.

در هر حال با شما کاملاً هم عقیده ام که تنها تشکیلات منسجم و با نفوذ مذهبی کشور همانا انجمن حجّیه می باشد، انجمنی که تمام مواضع آن معطوف به اهداف سیاسی خاص است. چه مبارزه آنان در گذشته با بهائیت و مدعیان بابیت و چه تکرار امروز همان ادعاهایی که دیروز به جنگ آن رفته بودند. یعنی نقش و ظهور امام زمان در تمام عرصه های سیاسی مملکت!

در مورد کنجکاوای شما پیرامون نگرانی نگارنده مقاله در مورد مذهب و مرجعیت آشکار است که این نگرانی برای کوشندگان اجتماعی غیرمذهبی، نه از جهت تبعات مذهبی آن بلکه از جهت پیامدهای اجتماعی آن می باشد.

یادآوری می کنم که سیاست اتحاد با همه نیروهای مردمی و منجمله نیروهای معتقد مذهبی برای تغییرات اجتماعی سابقه طولانی در میان کمونیست های ایران دارد. از حیدرخان عموآغلی تا نورالدین کیانوری. هر چند وجود امثال احسان الله خان دوستدار نیز پدیده نادری نبوده است.

فراموش نکنیم علیرغم آنکه اعضا و هواداران حزب توده ایران از قربانیان کشتارهای صورت گرفته در قتل عام سیاسی در جمهوری اسلامی بوده اند، ما همچنان به سیاست اصولی خود در مورد لزوم ایجاد جبهه ای واحد برای ایجاد تغییرات اساسی در کشور پافشاری کرده و می کنیم. اصولی بودن این سیاست از درک تفاوت امثال آیت الله منتظری با امثال محسنی اژه ای ناشی می شود و نیز از کوشش دشمنان مشترک ما در ایجاد تفرق و تمایز بین مبارزین بر اساس اعتقادات یا عدم اعتقادات مذهبی.

نگارنده هرگز رفقای خود را قربانیان "مذهبیون" ندانسته و معتقدم تجربه تاریخی نشان می دهد که حذف مذهب از جوامع بشری نه شدنی است و نه برای پیشبرد اهداف اجتماعی امری مثبت. ما نیز توانایی آموختن از تجارب استالین در شوروی، حفیظ الله امین در افغانستان و یا احسان الله خان دوستدار در جنبش انقلابی جنگل را داریم.

نگارنده یقین دارد اگر رهبران و مبارزان مذهبی طرفدار تغییرات مثبت اجتماعی توانایی برکنار ماندن از اثر غوغاها و جوسازی های مانع اتحاد همه نیروهای مدافع انقلاب را داشتند و هشدارهای بموقع حزب توده ایران را درک کرده بودند و در چنبره پیشداوری ها اسیر نمی ماندند، سرنوشت انقلاب ایران به دست امثال مصباح یزدی و یا جنتی رقم نمی خورد.

اکنون نیز بنظر نگارنده این سطور، همه آنانی که نگران تبعات مذهبی تحرکات به ظاهر مذهبی اما در باطن سیاسی- اقتصادی اخیر در کشور هستند باید بکوشند تا علایق و وابستگی های اقتصادی و سیاسی این مدعیان تحت حمایت امام زمان را تشریح کنند.

شعار تشکیل یک جبهه واحد از نظر ما بیان يك ضرورت در گذشته، اکنون و نیز آینده است. هیچ نیروی واقع بین سیاسی نمی تواند منکر لزوم این اتحاد باشد. این اتحاد و همکاری عملی

در این لحظات حساس برای سرنوشت ملت ما ضرورتی بیش از پیش یافته است و ما بنام توده ای ها، نگران تعلل ها و بحث های مایوس کننده کنونی در ایران پیرامون ضرورت تشکیل هرچه زودتر این جبهه هستیم، گرچه معتقدیم تجربه تلخ 27 سال گذشته، بر این کشاکش ها غلبه خواهد کرد و سرانجام، آن جبهه ای که لازمه یک تکان ملی و عبور از این مرحله دشوار است تشکیل خواهد شد.

ایستادگی